

عاشورا و زیارت عاشورا، آئینه تجلی تولی، با رویکرد قرآنی -

روایی

هاشم اندیشه⁻

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین و عضو باشگاه پژوهشگران و
نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، ایران

احمد عابدی⁻

دانشیار فلسفه، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸)

چکیده

واژه «تولی» مصدر باب تفعّل و از ریشه «ولی» مشتق شده است. این کلمه حدود هشتاد بار به همراه مشتقات خود و بیش از چهار بار در زیارت عاشورا آمده است. تولی به معنای حب و دوستی اولیای الهی است و آن کششی در درون انسان است که وی را به سوی محبوب سوق می دهد. با جستجو در آیات و بررسی روایات می توان دریافت که «تولی» عامل جدایی مؤمنان از کفار، موجب رحمت خدا، محکم ترین دستگیره ایمان، پایه اسلام، نشانه خیر و نیکی، برترین و بالاترین اعمال است. تولی در زیارت عاشورا به معنای رسیدن به امام حسین^(ع) و رسیدن به خدای حسین^(ع) است و با دوستی آن امام و اهل بیت^(ع) می توان به مقربان الهی دست یافت. در این مقاله، بحث «جایگاه و ارزش تولی» در آیات و روایات و زیارت عاشورا را بررسی می شود و در ابتدای مقاله به تعریف کلمه «تولی» در لغت و اصطلاح می پردازیم، سپس به تولی از دید قرآن و روایات و نیز آثار و موانع تولی در قرآن اشاره می کنیم. در پایان، از تجلی «تولی» در زیارت عاشورا و کسانی که باید نسبت به آن ها تولی داشته باشیم، سخن به میان می آوریم.

واژگان کلیدی: قرآن، روایات، زیارت عاشورا، تولی، حب، دوستی.

⁻ E-mail: hashem.andisheh@gmail.com (نویسنده مسئول)

⁻ E-mail: yas.andisheh@gmail.com

مقدمه

اسلام، مشکل اساسی عشق و محبت را بدین وسیله حل می کند که محبوب و معشوق را خود تعیین می نماید و این نیرو و غریزه را در انسان مهار می کند. مطابق اصل تولی، انسان کششی در وجود خود به سوی هماهنگی و هم‌رنگی با دیگران (مخصوصاً با قهرمانان) احساس می کند و به همین دلیل، به سوی اعمال و صفات آنان جذب می شود. این جذب و انجذاب در برابر افرادی که انسان نسبت به آنها ایمان کامل دارد، بسیار نیرومندتر و جذاب تر است. به همین دلیل، ما در اسلام دو اصل به نام «تولی» و «تبری» داریم که حب و بغض ما را مهار می کنند و ما را به سعادت می رسانند.

در زیارت عاشورا، زائر می آموزد که تا قیامت، ملاک‌هایی برای فضیلت و رذیلت و نیز حق و باطل وجود دارد که در صحنه عاشورا تجلی یافته است و می تواند از اصولی که در این زیارت از جمله اصل تولی و تبری و نیز حب و بغض وجود دارد، راه و روش زیستن را می آموزد. او با تمام وجودش، به اولیای الهی ارادت می ورزد و هیچ سازشی با فرهنگی که مقابل آنها قرار می گیرد، ندارد کسی که دلدادۀ عاشوراست، هنر عشق ورزیدن را به خوبی می داند و زیبایی‌های زندگی را درک می کند. هدف از این مقاله، معرفت جایگاه و ارزش تولی در آیات، روایات و زیارت عاشورا است و برای جمع آوری اطلاعات از روش فیش برداری و مطالعه منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. بدین منظور، منابع موجود مربوط به موضوع بحث شناسایی و به روش فیش برداری، اطلاعات مورد نیاز جمع آوری شد، سپس با توجه به مبانی نظری بحث به توصیف، تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها پرداخته شده است؛ یعنی مراحل کلی کار چنین است:

۱. شناسایی منابع موجود و فیش برداری مطالب مربوط به موضوع.
۲. مطالعه و بررسی دقیق جایگاه و ارزش تولی، در آیات، روایات و زیارت عاشورا.
۳. توصیف، تحلیل و نقد اطلاعات به دست آمده پیرامون جایگاه و ارزش تولی در آیات، روایات و زیارت عاشورا.

۴. نتیجه گیری با دقت نظر بدون قضاوت و داوری مغرضانه و شخصی.

۱. تولی در لغت

واژه «تولی» مصدر باب تفعّل و از ریشه «ولی» مشتق شده است. راغب می گوید: «ولاء و تولی آن است که دو چیز آن چنان باشند که بین آن دو چیز، دیگری فاصله نباشد و به صورت استعاره مجاورت به کار می رود؛ خواه مکانی باشد، یا نسبی، یا دینی، و یا دوستی و یاری کردن و یا در اعتقاد و ایمان» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق.:: ۵۷۰-۵۷۲).

مؤلف مقابیس اللغه نیز اصل «ولی» را از «قرب» و «نزدیکی»، و تعبیر دیگر را برخاسته از همین مسئله می داند (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق.:: ۱۴۱-۱۴۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۹ق.:: ۱۷۳۲ و الجوهری، ۱۳۷۷ق.، ج ۴: ۲۵۲۸).

آنچه از کتب لغت برمی آید حاکی از این است که تعبیر «ولایت» نیز در ابتدا در معنای «قربت و نزدیکی» استعمال می شد، سپس کم کم با توجه به سنخیت در برخی معانی همچون سرپرست و اداره کننده امر (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۲۵۰)، یاری کننده، دوست مهربان و نزدیک به کار رفته است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق.:: ۱۴۱ و ابن منظور، ۱۹۸۸م.، ج ۱۵: ۴۰۰). گاه احساس می شود که «تولی» در معانی به ظاهر متضاد به کار رفته است؛ مثلاً «ولی الرجل»؛ یعنی مرد روی گرداند و پشت کرد (ر.ک؛ الجوهری، ۱۳۷۷ق.:: ۲۵۲۹).

نکته دیگری که شایسته تذکر است، فرقی است که لغویون بین «ولایت» به فتح «واو» و «ولایت» به کسر «واو» قائل شده اند. راغب می گوید: «ولایت به کسر "واو" به معنی نصرت است و اما به فتح واو، به معنی تصدی و صاحب اختیاری یک کار است و گفته شده که معنی هر دو یکی است و حقیقت آن، همان تصدی و صاحب اختیاری می باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق.:: ۵۷۰-۵۷۲).

۲. تولی در اصطلاح

«کلمه "تولی" به معنای این است که کسی را برای پیروی، ولی خود بگیری» (طباطبائی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۲۰). برخی بر این نظرند که «ولاء (محبت)؛ یعنی اهل بیت، ذوی القربای پیامبر اکرم هستند و مردم توصیه شده‌اند که نسبت به آنها به طور خاص، زائده بر آنچه اقتضا می‌کند، محبت بورزند و آنها را دوست بدانند» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۷۰). در جایی دیگر آمده است: «تولی، یعنی "حُبُّ فی الله". همه ما موظف هستیم دوستان خدا را دوست داشته باشیم» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۶۶).

همچنین، «تولی، یعنی دوستی اهل بیت^(ع) و پیروی کردن ایشان در اوامر و اقتدا نمودن به ایشان در اعمال و اخلاق است» (دستغیب، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۵). مشکوری می‌نویسد: «تولی، عبارت از این است که انسان از لحاظ عاطفی قلب خود را از محبت و علاقه خدا، پیامبران و ائمه معصوم و جانشینان به حق آنها - فقها - و مؤمنان پر کند و از لحاظ سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری و دوستی حکومت الهی را بپذیرد» (مشکوری، ۱۳۶۱: ۵۲۰).

بنابراین، از معانی فوق می‌فهمیم که تولی در واقع، به معنای «حُبُّ فی الله» است که شامل محبت به اولیای الهی، مانند انبیا، ائمه معصوم^(ع) و جانشینان آنان می‌شود.

۳. تولی از دیدگاه قرآن

قرآن کریم «تولی» را به گونه‌های مختلف مطرح می‌کند:

۳-۱. تولی، عامل جدایی مؤمنان از کفار

قرآن دو نوع ولایت را مطرح می‌کند: ولایت «الله» و دیگری ولایت طاغوت. آن کس که در سایه ولایت «الله» قرار گیرد، از ردائیل به فضائل و از بدی‌ها به خوبی‌ها هجرت خواهد کرد؛ زیرا سرمشق او در همه جا، صفات جلال و جمال خداست. او به

سوی پاکی می‌رود؛ چراکه ذات مقدس خدا از هر آلودگی و نقص، پاک و منزّه است. او به سوی رحمت، رأفت، جود و سخاوت پیش می‌رود؛ چراکه ذات خداوند، رحمان و رحیم، و نیز جواد و کریم است و به همین ترتیب، حرکت به سوی فضائل دیگر شروع می‌شود؛ زیرا نقطه امید، مقصد، مقصود، معبود و محبوب، اوست.

درست عکس این حرکت، یعنی از فضائل به سوی ذرائع، از آن کسانی است که طاغوت (بت‌های بی‌شعور، بی‌خاصیت، فاقد چشم، گوش و هوش و نیز انسان‌های طغیان‌گر و خودکامه) را ولی خود قرار داده‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾: خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می‌سازد؛ (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آن‌ها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آن‌ها اهل آتش هستند و همیشه در آن خواهند ماند ﴿(البقره / ۲۵۷).

خدا ولی و سرپرست کسانی است که بخواهند ایمان آورند و با لطف و کمک خویش آنان را از تاریکی‌های کفر و گمراهی بیرون می‌آورد و به نور و هدایت راهنمایی می‌کند و یا منظور این است که خداوند مؤمنان را از شبهاتی که در دین برای آن‌ها به وجود می‌آید، بیرون می‌برد و به وسیله راه‌حل‌هایی که در اختیارشان می‌گذارد، آنان را به نور یقین می‌رساند و کسانی که بر کفر اصرار ورزند، به عکس مؤمنان، اولیای آن‌ها شیاطین هستند که عهده‌دار امور آنان می‌باشند و آنان را از نور هدایت و روشنایی به تاریکی‌های جهل و شرک بیرون می‌برند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۳۴؛ همان، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۸۵ و طباطبائی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۲۷).

در این آیه، تفاوت خط مؤمنان و کافران تبیین شده است؛ یعنی مؤمنان به خدا وابسته‌اند و از صفات جمال و جلال او سرمشق می‌گیرند و کافران به طاغوت وابسته‌اند و

اعمال و اخلاق آن‌ها بازتابی از صفات طاغوت است. همچنین، در این آیه، خارج شدن از ظلمات به نور، نتیجه ولایت خداوند بر مؤمنان ذکر شده است و خروج از نور به سوی ظلمت‌ها از آثار ولایت طاغوت می‌باشد. نور و ظلمت در این آیه، معنی گسترده‌ای دارد که تمام نیکی‌ها و بدی‌ها، خوبی‌ها و زشتی‌ها، و فضائل و رذائل را شامل می‌شود (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۷۳-۳۷۴).

۲-۳. تولی، موجب رحمت

پیوند معنوی و روحانی که بر اساس تولی و امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز، ادای زکات و نیز اطاعت خدا و پیامبرش استوار است، سبب می‌شود که مؤمنان نه تنها در اعمال و رفتار، بلکه در خلق و خوی خویش از یکدیگر الهام بگیرند و هر کدام سرمشقی برای دیگری می‌باشند و اگر بخواهند هم‌رنگ جماعت شوند، باید هم‌رنگ این جماعت شوند، نه جماعت‌های گمراه و منحرفی که باید رابطه خود را از آن‌ها برید! خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به زودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهند؛ خداوند توانا و حکیم است! ﴿(التوبه / ۷۱).﴾

برخی مفسران در تفسیر این آیه بر این نظرند که منظور از اولیاء، سرپرستان و ناظر در کارهاست، مسئله امر به معروف از فروعات آن است؛ یعنی ولایت امر و مسئول کار یکدیگر بودن، اقتضاء می‌کند که همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند، اقامه نماز که بهترین رابطه با خدا و دادن زکات که بهترین رابطه با انسان و جامعه، و اطاعت از خدا و رسول از آثار ایمان است. نتیجه آنکه چنین مردمان به زودی مورد رحمت خداوند واقع می‌شوند. خدا در انجام این وعده، تواناست و این علت و معلول از آثار حکمت

خداست. جامعه‌ای که اکثریت قاطع این اوصاف را دارد، مورد رحمت خدا و جامعه مترقی است. هر یک از مردان و زنان در چنین جامعه‌ای، موضوعیت دارند. به هر حال، آیه صریح است در اینکه مؤمنان، اعم از مرد و زن، در پاکسازی جامعه اسلامی و ایجاد محیط توحیدی بر یکدیگر ولایت دارند (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۵۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۵۸؛ همان، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۷۸؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۱۵۳؛ همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۶۹؛ طبری، ۱۳۵۶، ج ۱۰: ۱۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۵۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۵۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۴۵۵ و قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۷۰). برخی نیز بر این باورند که در این آیه، سخن از پیوند معنوی و روحانی مؤمنان با یکدیگر است.

این در واقع، تولی و امر به معروف و نهی از منکر است که در سرلوحه برنامه‌های مؤمنان - طبق آیه فوق - قرار گرفته، آن‌ها را ملزم می‌دارد که مراقب اخلاق و اعمال یکدیگر باشند و این، کمک مؤثری به تهذیب اخلاق و نفوس می‌کند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۷۳).

۳-۳. آرامش روانی از آثار تولی

یکی از آثار تولی، آرامش روحی و روانی است و این جز با تقوای الهی به دست نمی‌آید. پس هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند نوعی آرامش روحی و روانی به او عطا می‌کند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ: آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترس، حسرت و اندوهی در دل آن‌ها نیست * به حقیقت آنان اهل ایمان و خدا ترس هستند ﴿ (یونس / ۶۲-۶۳).

در اینکه منظور از «اولیاء»ی خدا چه کسانی هستند، چند قول گفته شده است:

- امام علی^(ع) و فرزندان و پیروان ایشان هستند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۰۸).

- آن‌هایی را که خدای تعالی فرموده سیمای خیر و خوبی در آن‌هاست (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷، همان: ۴۰۹).

- آن‌ها که دوستیشان در راه خدا (و برای خدا) است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۸۰).

- آنان که ایمان آورده‌اند و پرهیزکارند، آنان که واجبات خدا را انجام داده، به دستورهای رسول خدا^(ص) عمل کرده، از محرمات الهی پارسایی دارند، در دنیای زودگذر زهد می‌ورزند و به پاداشی که در نزد خدا دارند مشتاق هستند، روزی حلال و پاکیزه خدا را برای ادامه زندگی به دست آورده، صرف می‌کنند و منظورشان از کسب مال، فخرفروشی، به خود بالیدن و ازدیاد مال نیست و از این رو، حقوق واجب آن را می‌پردازند (ر.ک؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۰۹).

- آنان که رفتارشان موافق و مطابق با حق است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾. آنان که خدای یگانه را تصدیق می‌کنند و به یگانی او اعتراف دارند و از نافرمانی او نیز پرهیز می‌کنند (ر.ک؛ طبری، ۱۳۵۶، ج ۱۱: ۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۳۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۲۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۱۳۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۳۱۰ و بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۷۷).

۳-۴. تویی و ولایت امام علی^(ع)

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ: وَلِيَ امْرٍو ياور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا می‌دارند و به فقرا در حال

رکوع زکات می دهند * و هر کس که خدا، رسول و اهل ایمان را ولیّ و فرمانروای خود داند (پیروز است)؛ که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهد بود ﴿المائدة / ۵۶-۵۵﴾.

در روایات فراوانی که از طریق شیعه و اهل سنت در منابع معروف اسلامی آمده، آیه پنجاه و پنج سوره مائده در شأن امام علی^(ع) نازل شده است (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۵۵۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۴؛ طبری، ۱۳۵۶، ج ۲: ۴۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۸۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۴؛ همان، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۸۱؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۱۹؛ طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۸۸؛ همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۳ و میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۴۹).

اما مفسران درباره آیه پنجاه و شش مائده چنین نظر می دهند:

- طبرسی می گوید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا: آنان که خدا را اطاعت و امر پیامبر را پیروی و مردم مؤمن را دوستی و یاری کنند﴾، ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُغْلَبُونَ﴾ حسن گوید: یعنی لشکر خدا و به قولی، یعنی انصار خدا بر دشمنان غالب و پیروزند» (طوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۹۱ و رازی، ۱۴۰۸ق: ۳۵).

- برخی بر این باورند که «منظور از "يَتَوَلَّ" اطاعت از خدا و پیامبرش و یاری مؤمنان است، یا اینکه دوستدار آنها باشد» (طوسی، بی تا، ج ۳: ۵۶۵ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۲۷).

- برخی بر این نظرند که «این آیه در پاسخ و ردّ یهودیان زمان پیامبر^(ص) می باشد» (طبری، ۱۳۵۶، ج ۶: ۱۸۷ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۴۶).

تولی به عنوان یک اصل قرآنی و اسلامی، در تمام مسائل زندگی انسان تأثیر مستقیم دارد؛ اعم از مسائل فردی و اجتماعی و نیز دنیایی و آخرتی و از جمله آنها، در مسائل اخلاقی که مورد بحث ماست، اثر فوق العاده ای دارد؛ مؤمنان را می سازد، آنها را تهذیب می کند و به آنها تعلیم می دهد که در هر قدم، نیکان و پاکان مخصوصاً پیامبر اکرم^(ص) و

امامان معصوم^(ع) را اسوه، قدوه و سرمشق خود قرار دهند و این از گام‌های مؤثر برای وصول به هدف آفرینش انسان یعنی تهذیب نفس و پرورش فضائل اخلاقی است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و (همیشه) با صادقان باشید! ﴿(التوبه/ ۱۱۹). در این آیه، قرآن مجید همه مؤمنان را مخاطب ساخته است. در حقیقت، جمله دوم در آیه شریفه ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾، تکمیل جمله اول ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ است. آری، برای پیمودن راه تقوا و پرهیزکاری و نیز پاکی ظاهر و باطن باید همراه و همگام صادقان بود و در سایه آن‌ها قدم برداشت. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت در کتب معروف اسلامی آمده، این آیه تطبیق بر علی^(ع) یا همه اهل بیت^(ع) شده است.

در یکی از این احادیث می‌خوانیم که بعد از نزول آیه فوق، سلمان فارسی از پیامبر اکرم^(ص) پرسید: آیا این آیه عام است، یا خاص؟ پیامبر^(ص) فرمود: «أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةُ أَخِي عَلِيٍّ وَأَوْصِيائِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: مَأْمُورَانِ بِهِ هَسْتُمْ!» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۴۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق.، ج ۲: ۸۶۴؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق.، ج ۱۷۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۸۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۶: ۴۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق.، ج ۶: ۴۴ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۷۴). بدیهی است این همراهی و همگامی با علی^(ع) و اوصیای او که تا روز قیامت تداوم دارد، برای تمسک به رهبری آن‌ها و اقتدا در عمل، اخلاق و هدایت است (ر.ک؛ همان: ۳۷۵).

از مجموع آنچه در آیات بالا آمد که بخشی از آیات تولی و تبری است، به خوبی استفاده می‌شود که مسئله پیوند با ذات پاک خداوند و اولیاءالله، و بریدن از ظالمان، فاسدان، طاغوت‌ها و در یک کلمه، «حَبِّ فِي اللَّهِ وَبَغْضِ فِي اللَّهِ» از اساسی‌ترین و اصولی‌ترین تعلیمات قرآن است که اثر عمیقی در مسائل اخلاقی دارد.

۴. موانع تولی در آیات

۴-۱. دوستی با ظالمان

دوستی هم‌زمان با دشمنان و دوستان خدا معنا ندارد و تولای حقیقی چنین نیست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید، و گرنه آتش کيفر آنان در شما هم قرار خواهد گرفت و در آن حال، جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد ﴿(هود/۱۱۳).

در تفسیر این آیه، نظرات متفاوتی بیان شده‌است:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: ابن عباس گفته: در هیچ امری از امور دین خود به سوی مشرکان متمایل نشوید و سدی و ابن زید گفته‌اند: یعنی با ستمکاران چابلوسی نکنید و از قاضی نقل شده که گفته‌است: رکون به سوی ظالمین که در این آیه از آن نهی شده، آن است که کسی در ستم و ظلم آن‌ها شرکت کند و از کار آن‌ها اظهار رضایت نماید، یا اظهار دوستی و محبت آن‌ها را بکند و اما اگر کسی از روی تقیه و دفع شرشان به نزد آن‌ها برود و آمیزش و مخالطت با ایشان کند، جایز است. نزدیک به همین معنی از ائمه اطهار^(ع) روایت شده‌است که فرموده‌اند: رکون با ظالمان به معنای دوستی و خیرخواهی و فرمانبرداری آن‌هاست. ﴿فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ﴾؛ یعنی دچار عذاب دوزخ خواهید شد و به جز خدا یاری ندارید که عذاب را از شما دور سازد. ﴿ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ و در دنیا نیز بر دشمنان خود یاری نشوید؛ یعنی بر آن‌ها پیروز نشوید؛ زیرا نصرت و یاری خدا هم نوعی ثواب و پاداش است که مخصوص فرمانبرداران و اهل طاعت است ﴿(طبرسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۱۴۰؛ طبری، ۱۳۵۶، ج ۱۲: ۷۶ و رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۳۴۶).

۴-۲. دوستی با یهودیان و مسیحیان

کسی که گوش به فرمان خداست و دوست و فرمانبردار خداست، عملی برخلاف فرموده خدا انجام نمی‌دهد و اگر با خدا دوست است، با دشمن خدا نمی‌تواند دوست

باشد، چون دشمن خدا هدایت نخواهد شد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾: ای اهل ایمان، یهود و نصارا را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند و هر که از شما مؤمنان با آنان دوستی کند، به حقیقت از آنها خواهد بود و همانا خدا ستمگران را هدایت نخواهد نمود ﴿المائدة/ ۵۱﴾.

طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید خدای سبحان مؤمنان را نهی کرده‌است از اینکه یهود و نصارا را دوست و هم‌پیمان خود بگیرند و از راه دوستی از آنها کمک بخواهند و یا به آنان کمک کنند. سپس علت این نهی را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾، یعنی یهود و نصاری به علت کافر بودنشان یکدیگر را حمایت و یاری می‌کنند. ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾؛ کسانی از شما که آنان را دوستان خود بدانند و از آنها کمک بخواهند در زمره آنها‌یند و حکم آنها را دارند. این تعبیر تأکیدی است از جانب خداوند بر وجوب اجتناب از مخالف در دین؛ چنان که در حدیث آمده‌است: لا تراء ناراهما؛ یعنی آتش مؤمن به آتش مشرک نظر نمی‌کند [کنایه از اینکه آنها در یک جا منزل نمی‌کنند]. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ یعنی خداوند مردمی را که به دلیل دوستی با کافران به خود ستم کرده‌اند، هدایت نمی‌کند و آنها را خوار و از الطاف خویش محروم می‌کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق. ۱۲۰ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق. ۴: ۷۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵. تویی از دید روایات

اسلام مشکل اساسی عشق و محبت را بدین وسیله حل می‌کند که محبوب و معشوق را خود تعیین می‌نماید و این نیرو و غریزه را به مهار درمی‌آورد و نمی‌گذارد دنبال هر چیزی برود و هر که را خواست، دوست بدارد. اسلام خود، اشخاص دوست‌داشتنی را معرفی می‌کند، ولی است آنها را در اختیار پیروانش قرار می‌دهد. کسی که پیرو اسلام است، حب و بغض او مهار شده‌است و نمی‌تواند هر کس را دوست بدارد و به هر چیزی

عشق بورزد، بلکه باید منحصرأ حب و بغضش برای خدا باشد که در روایات متعددی به آن اشاره شده است و ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱-۵. محکم‌ترین دستگیره ایمان

تولی در اسلام به قدری بااهمیت تلقی شده که از آن به عنوان محکم‌ترین دستگیره ایمان یاد شده است. از امام صادق (ع) نقل شده روزی پیامبر (ص) به یارانش فرمود:

«أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَكْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصِّيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَكَيْسَ بِهِ، وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَلَّى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ: کدام‌یک از دستگیره‌های ایمان محکم‌تر و مطمئن‌تر است؟ یاران عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌تر است، و بعضی گفتند: نماز، و بعضی گفتند: زکات و بعضی روزه، و بعضی حج و عمره، و بعضی، جهاد! رسول خدا (ص) فرمود: همه آنچه را گفتید دارای فضیلت است، ولی پاسخ سؤال من نیست. محکم‌ترین و مطمئن‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خداست و دوست داشتن اولیاء الله و تبری از دشمنان خدا» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۵).

پیغمبر اکرم (ص) نخست با این سؤال مهم، افکار مخاطبان را در این مسئله سرنوشت‌ساز به جنب و جوش درآورد و این کاری بود که پیامبر (ص) گاه قبل از القای مسائل مهم انجام می‌داد. گروهی اظهار بی‌اطلاعی کردند و گروهی با شمردن یکی از ارکان مهم اسلام پاسخ گفتند، ولی پیامبر (ص) در عین تأکید بر اهمیت آن برنامه‌های مهم اسلامی، سخنان آن‌ها را نفی کرد. سپس افزود: مطمئن‌ترین دستگیره ایمان، حب فی الله و بغض فی الله است! تعبیر به «دستگیره» در اینجا، گویا اشاره به این است که مردم برای وصول به مقام قرب الی الله، باید به وسیله‌ای چنگ بزنند و بالا بروند که از همه مهم‌تر و مطمئن‌تر، دستگیره حب فی الله و بغض فی الله است. این به سبب آن است که پیوند محبت با دوستان خدا و اقتدا و تاسی به اولیاء، عاملی برای حرکت در تمام زمینه‌های اعمال خیر و

صفات نیک است. بنابراین، با احیای این اصل، اصول دیگر نیز زنده می‌شود و با ترک این اصل، بقیه تضعیف یا نابود می‌گردد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۷۷-۳۷۸).

۲-۵. تویی، برترین و افضل اعمال

محکم‌ترین پیوند در میان انسان‌ها، پیوند مکتبی است که سبب همگونی در اخلاق و رفتارهای انسانی می‌شود. بدیهی است آن‌ها که یکدیگر را برای خدا دوست دارند، صفات و افعال خداپسندانه را در یکدیگر می‌بینند و همین حب فی الله و بغض فی الله گام مؤثری برای تربیت نفوس آن‌هاست.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «لَوْ أَنَّ عَبْدَيْنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ أَحَدُهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَالْآخَرَ بِالْمَغْرِبِ لَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ: اگر دو بنده (از بندگان خدا) یکدیگر را برای خدا دوست دارند، یکی در مشرق باشد و دیگری در مغرب، خداوند در قیامت، آن دو را در بهشت کنار هم قرار می‌دهد و فرمود: برترین اعمال حب فی الله و بغض فی الله است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ۲۵۲ و کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۵). یا در حدیث قدسی آمده است که خداوند به موسی (ع) فرمود:

«هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا؟ قَالَ صَلَّيْتُ لَكَ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَذَكَرْتُ لَكَ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ أَمَّا الصَّلَاةُ فَلَكَ بُرْهَانٌ، وَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ وَ الصَّدَقَةُ ظِلٌّ. وَ الدُّكْرُ نُورٌ، فَأَيُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟ قَالَ مُوسَى: ذَلَّلْتُ عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ، قَالَ: يَا مُوسَى هَلْ وَأَلَيْتَ لِي وَكَلِيًّا وَ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ فَعَلِمَ مُوسَى إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ: آیا هرگز عملی برای من انجام داده‌ای؟ موسی عرض کرد: آری، برای تو نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام، انفاق کرده‌ام و به یاد تو بوده‌ام. فرمود: اما نماز برای تو نشانه (ایمان) است و روزه سپر آتش، و انفاق سایه‌ای در محشر، و ذکر خدا نور است. کدام عمل را برای من به‌جا آورده‌ای ای موسی! عرض کرد: خداوندا، خودت مرا در این مورد راهنمایی فرما. فرمود: آیا هرگز برای خاطر من کسی را دوست داشته‌ای، و به

خاطر من کسی را دشمن داشته‌ای؟ (در اینجا بود که موسی^(ع) دانست برترین اعمال، حبّ فی الله و بغض فی الله (دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا) است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ۲۵۲).

در برخی روایات از تولی به عنوان بزرگترین شعبه‌های ایمان و از دوست خدا به عنوان برگزیده خدا نام برده شده است. در حدیثی از امام باقر^(ع) می‌خوانیم که رسول خدا^(ص) فرمود: «وَدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ، أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ: محبت مؤمن نسبت به مؤمن به خاطر خدا از بزرگترین شاخه‌های ایمان است. آگاه باشید که به خاطر خدا دوست بدارید و به خاطر خدا دشمن بدارید، به خاطر خدا بیخشد و به خاطر خدا خودداری از بخشش کند، او از برگزیدگان خداست!» (همان: ۲۴۰).

در برخی روایات از تولی و تبری با عنوان ایمان کامل یاد شده است؛ به عنوان نمونه، امام صادق^(ع) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ: کسی که به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد، و به خاطر خدا بیخشد، و به خاطر خدا ترک بخشش کند، او از کسانی است که ایمانش کامل شده است!» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۵).

۳-۵. پایه اسلام

تولی و اقتدا به اولیاء الله سبب احیای سایر برنامه‌های دینی و مسائل عبادی، فردی و اجتماعی است و این اشاره روشنی به تأثیر مسئله ولایت در امر تهذیب نفوس و تحسین مکارم اخلاق می‌باشد. در حدیثی که یار وفادار امام باقر^(ع)، «زراره» از آن حضرت نقل کرده است، می‌خوانیم: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ: اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت (رهبری معصومان). زراره می‌گوید: عرض کردم: کدام یک از این‌ها

افضل است؟ فرمود: ولایت، افضل است؛ زیرا کلید همه آن‌هاست، و والی و رهبر الهی راهنما به سوی چهار اصل دیگر است» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۸).

۴-۵. تولی، نشانه خیر و نیکی

هر انسانی از نظر اخلاقی و صفات انسانی در روز رستاخیز با کسانی خواهد بود که به آن‌ها عشق می‌ورزد و پیوند محبت دارد که این امر، اهمیت مسئله «تولی» را در مباحث اخلاقی نشان می‌دهد. در حدیثی از امام صادق^(ع) می‌خوانیم که خطاب به یکی از یارانش به نام «جابر» کرد و فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، فَفِيكَ خَيْرٌ، وَاللَّهُ يُحِبُّكَ، وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ، وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ: هرگاه بخواهی بدانی در تو خیر و نیکی وجود دارد یا نه، نگاهی به قلبت کن. اگر اهل اطاعت الهی را دوست می‌داری و اهل معصیت را دشمن می‌شمرد، تو انسان خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد، اما اگر اهل اطاعت الهی را دشمن می‌داری و اهل معصیتش را دوست می‌داری، نیکی در تو نیست و خدا تو را دشمن می‌داری. پس انسان با کسی است که او را دوست می‌دارد!» (همان: ۱۲۶).

جمله «وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»، اشاره لطیفی به این واقعیت است که هر انسانی از نظر خط و ربط اجتماعی و خلق و خو و صفات انسانی و نیز سرنوشت نهایی در روز رستاخیز، با کسانی خواهد بود که به آن‌ها عشق می‌ورزد و پیوند محبت دارد و این نشان می‌دهد که مسئله «ولایت» در مباحث اخلاقی سرنوشت‌ساز است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۷۸).

۵-۵. ورود به بهشت بدون حساب

در برخی روایات، از ورود بدون حساب به بهشت محبان الهی سخن به میان آمده است. در حدیثی از امام علی بن الحسین^(ع) می‌خوانیم:

«إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ قَامَ مُنَادٍ فَنَادَى يَسْمَعُ النَّاسُ يَقُولُونَ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ قَالَ: يَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ إِذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ: فَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَى أَيْنَ؟ فَيَقُولُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ! قَالَ فَيَقُولُونَ فَأَيَّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ؟ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ، قَالَ فَيَقُولُونَ وَأَيَّ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالِكُمْ؟ قَالُوا كُنَّا نُحِبُّ فِي اللَّهِ وَنُبْغِضُ فِي اللَّهِ، قَالَ فَيَقُولُونَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ! هُنكَامِي كِه خدائوند متعال اقوام اولين و آخريين را (در قيامت) جمع كند، ندادهنده‌اي ندا مي دهد، به گونه‌اي كه به گوش همه مردم برسد. مي گويد كجا هستند آن‌هايي كه براي خدا همدیگر را دوست داشتند؟ فرمود: در اين هنگام گروهی از مردم برمی خیزند و به آن‌ها گفته می شود، بدون حساب به سوی بهشت بروید! فرمود: در اين موقع، فرشتگان الهی از آن‌ها استقبال می کنند و می گویند: به كجا می روید؟ می گویند: به بهشت، بدون حساب! می گویند: شما از کدام گروه مردم هستید؟ می گویند: ما کسانی هستیم كه به خاطر خدا يكدیگر را دوست می داشتیم. می گویند: اعمال شما چه بود؟ می گویند: ما به خاطر خدا گروهی را دوست می داشتیم و به خاطر خدا گروهی را دشمن می داشتیم. فرشتگان می گویند: چه خوب است پاداش عمل كنندگان! (كلینی، ۱۳۸، ج ۲: ۱۸).

تعبیر «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» نشان می دهد كه محبت با اولیاء الله و دشمنی با اعداء الله سرچشمه اعمال نیک و پرهیز از اعمال بد است (ر.ك؛ مكارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۷۹).

۶۵. حالت دوستان خدا در قیامت

در برخی روایات، حالت دوستان خدا در قیامت وصف شده است؛ مثلاً در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) چنین آمده است:

«إِنَّ حَوْلَ الْعَرْشِ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا قَوْمٌ لِبَاسُهُمْ وَوُجُوهُهُمْ نُورٌ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءٍ يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، حَلِّ لَنَا قَالَ: هُمْ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ وَالْمُتَجَالِسُونَ فِي اللَّهِ وَالْمُتَزَاوِرُونَ فِي اللَّهِ: در اطراف عرش الهی، منبرهایی از نور است كه بر آن‌ها گروهی هستند كه لباس‌ها و صورت‌های آنان از نور است. آن‌ها پیامبر نیستند، ولی پیامبران و شهداء به حال آن‌ها غطبه می خورند! عرض كردند: ای رسول خدا! این مسئله را برای ما حل كن (كه آن‌ها چه کسانی هستند). فرمود: آن‌ها کسانی هستند كه به

خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند و برای خدا با یکدیگر مجالست می کنند و برای خدا به دیدار هم می روند!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۶۶: ۳۵۲ و کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۴-۱۲۵).

۷-۵. تولای امام علی (ع) به پیامبر (ص)

علی (ع) نیز پیامبر (ص) را مقتدا و پیشوای خود قرار داده بود و سایه به سایه او حرکت می کرد و این مقتدای بزرگوار هر روز درس تازه ای به علی (ع) می آموخت و چهره تازه ای از اخلاق انسانی را به او نشان می داد. آنجا که پیامبر (ص) و علی (ع) در آغاز کارشان در برنامه سیر الی الله نیاز به پیشوا و مقتدا داشته باشند، تکلیف دیگران پیدا است. در خطبه قاصعه، تعبیر جالبی درباره پیغمبر اکرم (ص) و علی (ع) دیده می شود. امام علی (ع) می فرماید:

«وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (ص) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْئَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ: از همان زمان که رسول خدا (ص) از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز او را به راه های مکارم اخلاق و صفات خوب انسانی سوق دهد و من (نیز هنگامی که به حد رشد رسیدم)، همچون سایه به دنبال آن حضرت حرکت می کردم و او هر روز نکته تازه ای از اخلاق نیک خود را برای من آشکار می ساخت و به من فرمان می داد تا به او اقتدا کنم» (نهج البلاغه / خ ۱۹۲).

این حدیث شریف که بخشی از خطبه قاصعه را تشکیل می دهد، این حقیقت را روشن می سازد که حتی پیغمبر گرامی اسلام در آغاز کارش مقتدا و پیشوایی داشته که بزرگترین فرشتگان الهی بوده است.

۸۵. اجر و پاداش تولی

در مسئله تولی، شیعه و سنی با یکدیگر اختلاف نظر ندارند و در کتب اهل سنت نیز منصفان آن‌ها روایات مربوط به تولی و اجر و پاداش آن را نقل می‌کنند و ما هم به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- در برخی روایات، مرگ محب اهل بیت^(ع) برابر با شهادت به شمار آمده است؛ مثلاً پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً: هر کس که بر دوستی آل محمد مُرد، شهید مرده است» (فخر رازی، بی تا، ج ۲۷: ۱۶۶).

- امام علی می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَيَّ مَعْرِفَةً حَقَّ رَبِّهِ وَحَقَّ رَسُولِهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَيَّ اللَّهُ، وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النَّبِيُّ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ: هر که از شما بر خوابگاهش بمیرد، در حالی که به حق خدای خود و رسولش و اهل بیت او آشنا باشد، شهید مرده است و پاداشش با خداست و سزاوار پاداش اعمال شایسته‌ای است که در اندیشه داشته است و این اندیشه همچون شمشیر، نتیجه کشیدن اوست» (نهج البلاغه / خ ۲۳۲).

- در بعضی روایات، حب اهل بیت^(ع) همراه با آمرزش گناهان است؛ به عنوان نمونه، پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ: هر کس که بر دوستی آل محمد مُرد، آمرزیده مرده است» (همان).

- همچنین، در برخی روایات دوستدار اهل بیت^(ع) برابر با فرد توبه‌کار به شمار آمده است؛ مثلاً پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً: هر کس که بر دوستی آل محمد مُرد، توبه‌کار مرده است» (همان).

- در برخی روایات، از حبّ اهل بیت^(ع) با عنوان ایمان کامل یاد شده است؛ مثلاً پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ: هر کس که بر دوستی آل محمد مُرد، مؤمن و با ایمان کامل مرده است» (همان).

از احادیث بالا استفاده می شود که در اسلام، حساب مهمی برای ولایت و حبّ فی الله و بغض فی الله باز شده است، تا آنجا که به عنوان افضل اعمال و نشانه کمال ایمان، و نیز برتر از نماز، روزه، حجّ، جهاد و انفاق فی سبیل الله معرفی شده است و صاحبان این صفت، پیشگامان در بهشت هستند و مقاماتی دارند که انبیا و شهدا به حال آن‌ها غبطه می خورند.

این تعبیرات، پرده از نقش مهم مسئله ولایت، تویی و تبری، در تمام برنامه های دینی و الهی برمی دارد؛ دلیل آن هم روشن است؛ زیرا انسان پیشوایان بزرگ را به سبب ایمان، تقوا و فضائل اخلاقی و اعمال صالح دیگر دوست می دارد. با این حال، چگونه ممکن است به آنان تاسی نکند و همگام، همدل و همرنگ نشود!

این، همان است که علمای اخلاق از آن به عنوان یک اصل اساسی در تهذیب نفوس یاد کرده اند و پیروی و اقتدا به انسان کاملی را شرط موفقیت در سیر و سلوکِ اِلی الله می دانند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۸۱).

۶. تویی در زیارت عاشورا

۶-۱. دوستی با امام حسین^(ع) و ائمه، تویی است (تولای اول زیارت)

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ: ای اباعبدالله، با دوستی تو، به خدا و امیرمؤمنان، فاطمه، حسن و نیز شما تقرب می یابم». این فراز از زیارت، می آموزد که حسین^(ع) وسیله ای برای رسیدن به قرب الهی است (ر.ک؛ مصدقیان، ۱۳۸۳: ۹۳).

با دوستی حسین^(ع) و محبت او می توان به مقربان الهی دست یافت. طی کردن مسیر الهی در اختیار خود انسان است و آدمی باید پله پله آن را طی کند و تا مقام خداوندگاری

(نه خداوندی) پیش رود و تنها مقام بندگی است که انسان را به آن مقام می‌رساند. این مرحله در سایه ولایت، زودتر و بهتر طی می‌شود و آدمی در این راه پرخطر به انحراف و کثری کشیده نمی‌شود.

۲-۶. نزدیکی به خدا با دوستی اهل بیت (ع) (تولای دوم زیارت)

«اتَّقِرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاتِ وَيُّكُم: با دوستی شما و دوستانتان به حضرت حق تقرب می‌جویم».

آدمی با ولایت و محبت اهل بیت (ع)، می‌تواند خود را به ایشان نزدیک کند. این محبت، مقدمه‌ای است برای پیوند با ایشان و این پیوند باعث می‌شود که آدمی بتواند از وجود و سخن آنان بهره‌مند شود.

۳-۶. دوستی با دوستان اهل بیت (ع)، تولی است (تولای سوم زیارت)

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمُ... وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ...: یا ابا عبدالله، من با تمام وجودم با دوستان شما در صلح و سازشم... و با دوستان شما دوستم».

در این فراز، زائر می‌آموزد که تا قیامت، ملاک فضیلت و رذیلت و نیز حق و باطل، صحنه عاشورا است و از این فراز، راه و روش زیستن را می‌آموزد. او با تمام وجودش، به اولیای الهی ارادت می‌ورزد و هیچ سازشی با فرهنگی که مقابل آن‌ها قرار می‌گیرد، ندارد. کسی که دلدادۀ عاشورا است، هنر عشق ورزیدن را به خوبی می‌داند و زیبایی‌های زندگی را درک می‌کند و می‌داند با چه کسی باید نرد عشق باخت و با چه کسی نباید! زائر با تمام وجود، شیفته خوبی‌هاست و تمام وجودش در راه بندگی خداست (ر.ک؛ همان: ۵۵).

اهل سنت نقل کرده‌اند که جمله مورد بحث، از سخنان پیامبر (ص) است که به علی (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) می‌فرمودند: «إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ» (ترمذی، بی تا، ج ۵: ۳۸۷).

۶-۴. قرب به خدا با تولی ائمه (تولای انتهای زیارت)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا... وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ»: خدایا امروز و در اینجا و در تمام زندگیم، با دوستی پیامبر تو و آل او به تو تقرب می‌جویم.

اگر کسی بخواهد بداند که نشان دوستی چیست، نشانش آن است که هرچه دوست تو دوست دارد، تو دوست داشته باشی و هرچه او دشمن دارد، دشمن داشته باشی؛ اصل دوستی این است. اما آنچه اهمیت دارد، این است که این مهر و خشم در جهت صحیح حرکت کند و با بدان، بد و با خوبان، خوب باشد؛ زیرا وقتی آدمی به بدی‌ها گرایش یافت، با بدان همخو و همسو می‌شود و اگر به خوبی‌ها گرایش یافت، به سوی خوبان متمایل می‌گردد و نتیجه این خشم و تنفر، مهر و رحمت است؛ رحمت برای خویش و برای اطرافیان (ر.ک؛ مصدقیان، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

از جستجو در آیات می‌توان دریافت که تولی، عامل جدایی مؤمنان از کفار و موجب رحمت خدا و آرامش روحی و روانی است. بابررسی روایات نیز می‌توان به این نکات رسید که تولی، محکم‌ترین دستگیره ایمان، پایه اسلام، نشانه خیر و نیکی، برترین و افضل اعمال می‌باشد. طبق آیات قرآن، موانع فرا روی تولی عبارتند از: دوستی با ظالمان و دوستی با یهودیان و مسیحیان.

تولی در زیارت عاشورا، به معنای رسیدن به امام حسین (ع) و رسیدن به خدای حسین (ع) است و با دوستی امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) می‌توان به مقربان الهی دست یافت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- آلوسی، ابوالفضل محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸م.). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بحرانی، هاشم. (۱۴۱۶ق.). *تفسیر البرهان*. لبنان: مؤسسه اعلمی.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (بی تا). *سنن*. تحقیق احمد محمد شاکر. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق.). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۷ق.). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. مصر: دارالکتب العربیة.
- دستغیب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). *گناهان کبیره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. مصر: دفتر نشر الکتب.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق.). *تفسیر الکشاف*. بیروت: دارالمعرفة.
- سید رضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. تهران: لاهیجی.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق.). *الدر المثور فی التفسیر المأثور*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۷). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۴۰۵ق.). *تفسیر جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دار الأضواء.

_____ . (۱۳۸۰). *تفسیر مجمع البیان*. تهران: انتشارات فراهانی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. قم: دار الکتب الإسلامیة.

عبدالباقی، محمد فؤاد. (۱۳۷۴). *المعجم المفهرس*. تهران: انتشارات اسلامی.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نورالثقلین*. قم: المطبعة العلمیة.

فخر رازی، محمد بن عمر. (بی تا). *تفسیر مفاتیح الغیب*. بیروت: دار المعرفة.

فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق.). *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: سازمان

چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. (۱۴۱۹ق.). *القاموس المحيط*. به اشراف محمد

نعیم العرقوسی. بیروت: مؤسسة الرسالة.

فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. بیروت: مؤسسة اعلمی.

_____ . (۱۴۱۸ق.). *تفسیر الاصفی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.

_____ . (۱۳۷۶). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۸۱). *اصول کافی*. تهران: انتشارات اسوه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دار إحياء

التراث العربی.

مشکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۱). *فقه سیاسی اسلام*. بی جا: آدین.

مصدقیان، حسینعلی. (۱۳۸۳). شرحی بر زیارت عاشورا [تحلیلی. تاریخی]. اصفهان: کهن دژ.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (۳). تهران: صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۸). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب.

میبدی، احمد بن ابی سعد رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: انتشارات امیر کبیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی